

انتساب کتاب دستور الوزاره به خواجه نظام الملک یا

عدنی طوسی؟*

محمد رضا ملک‌نابت^۱

مربی دانشگاه آیت الله حائری میبد

چکیده

کتاب دستور الوزاره به زبان فارسی و به نثری استوار در سه فصل تحریر و تنظیم یافته است: مقدمه در احوال خواجه نظام الملک، فصل اول در تحریض فرزند خواجه به ترک وزارت و مخاطرات آن، فصل دوم در آداب وزارت. دستور الوزاره به رغم رواج و شهرت آن که خود موجب استنساخ بسیار فراوان از آن شده با ابهاماتی همراه بوده است: از جمله درباره نویسنده یا نویسندگان، زمان تألیف، اختلاف گسترده کاتبان در ضبط نام کتاب و مؤلف و... نگارنده در این مقاله کوشیده است، از میان انبوه داده‌های ضد و نقیض به رأی معقول و مقبولی در این زمینه‌ها دست یابد. در این مقاله، برای اولین بار با استناد به محتوای کتاب، تصریح یکی از نسخ و نیز کتاب‌های دیگر ثابت شده که نویسنده این اثر برخلاف ادعای بسیاری از کاتبان نسخه‌های آن و نیز محققان معاصر، نویسنده‌ای به نام مولانا عبدالوهاب عدنی طوسی (نیمه قرن هشتم) بوده است.

واژگان کلیدی: دستور الوزاره، خواجه نظام الملک، عبدالوهاب عدنی طوسی، نثر قرن هشتم، اندرزنامه‌های فارسی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۶

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده: m_sa35@yahoo.com

مقدمه

دستورالوزاره یا وصایای خواجه نظام الملک عنوان کتابی است مشتمل بر وصایا و نصایح خواجه نظام الملک وزیر الب ارسلان و ملکشاه سلجوقی به فرزند خود فخرالملک در آداب و شرایط وزارت و مخاطرات این منصب. ظاهراً کسی این وصایا و نصایح را از منابع مختلف گردآورده یا به عبارت دیگر در کتاب یا کتاب‌هایی خوانده و به همراه آنچه از دیگران شنیده یکجا جمع آوری کرده و پس از نوشتن دیباچه‌ای (درباره این کتاب و اهمیت وزارت و نیز مقدمه‌ای در شرح حال نظام الملک) آن را به یکی از نوادگان خواجه به نام امیر فخرالدوله والدین حسن که به وزارت نیز رسیده بوده، اهدا کرده است.

آنگونه که از مقدمه مؤلف بر کتاب دستورالوزاره بر می‌آید نظام الملک در اواخر عمر خود آنگاه که سخنان عارف بزرگ شیخ ابوسعید ابوالخیر در خصوص «علامت انصرام دولت و امارت انهدام حشمت» (نظام الملک، ۹۴۹، ص ۵) را به یاد می‌آورد و با تفحص حال، تحقق آن را نزدیک می‌بیند اعز اولاد خود، خواجه فخرالدین فخرالملک، را طلب نموده و ضمن یادآوری آنکه: «مرا با تو ورای ابوت و بنوت محبتی دیگر هست» (همانجا) می‌گوید: «اکنون به رسم وصیت و طریق نصیحت در هر باب تو را ارشاد خواهم نمود و چند نکته که به اعلام ربّانی و الهام رحمانی سرّ آن بر من منکشف گشته، به تو می‌رسانم و آن را بر عقود جواهر و نقود خزاین و زینتهای موفور و تجملات نامعدود نامحصور که از من به تو رسیده و خواهد رسید راجح می‌شمارم» (همانجا).

خواجه در فصل اول کتاب فرزند خود را از روی مروّت و ابوت موعظه می‌کند که: «بعد از زمان من وزارت اختیار نکنی و پیرامن شوغل و مشاغل نگردی و دامن دولت جاوید یعنی قناعت به هیچ حال از دست ندهی و به تمویهات دنیای دون دنی فریفته نشوی چرا که لذتهای اول آن به حسرت‌های آخر آن نمی‌ارزد» (نظام الملک، ۹۴۹، ص ۵) او گرچه «وزارت را ثانی سلطنت و اعظم امور عالم و ارفع درجات بنی آدم»

معرفی می‌کند ولیکن آن را کاری به غایت کثیرالخطر می‌داند و از اینرو به بیان مخاطرات کلی آن «که هر کلی آن بر جزئیات متکثره مشتمل است» در این فصل می‌پردازد به امید آنکه نتایج حمیده بر آن مترتب گردد (همان، ص ۵ چ).

خواجه، در فصل دوم کتاب از آنجا که پیش بینی می‌کند سخنانش در ترغیب فرزند بر ترک وزارت «که مخالف عقیده و منافی اراده» اوست هیچ نتیجه و ثمره نخواهد داشت بر خود واجب می‌داند که در باب آداب وزارت و لوازم آن چند مطلب را مفصلاً بیان کند تا فواید آن به فرزند عاید شود (همان، ص ۱۵ چ).

نظام الملک با این اشاره که هر کار جزئی آداب و شرایط دارد و «امری که مدار ملک و ملت و استقرار دین و دولت بر آن باشد، به طریق اولی»، به بیان شرط منصب وزارت می‌پردازد. بنا بر اعتقاد وی «شرط این منصب آن است که چهار جانب نگاهداری و مراقبه آن واجب و ملاحظه آن مفروض شماری. اول جانب خدای تبارک و تعالی؛ دوم جانب پادشاه؛ سیم جانب نزدیکان پادشاه؛ چهارم جانب سایر خلائق» (همان، ص ۱۶ ر) او سپس تا پایان کتاب هر یک از این چهار جانب را در مبحثی مستقل شرح می‌دهد.

روش کار خواجه این‌گونه است که در ابتدای هر مبحث به ذکر عناوین کلی می‌پردازد. سپس هر کلی را به چند جزئی تقسیم می‌کند و برای فهم بهتر هر جزئی حکایتی می‌آورد. او در دستورالوزاره نیز مانند سیرالملوک با ذکر ماجراهای تاریخی در صدد تبیین نظرات و مؤثر کردن کلام خود بر می‌آید.

سبک نگارش دستورالوزاره - غیر از دیباچه - سلیس و روان و همراه با به کاربردن واژه‌های فارسی زیبا و دلنشین است. از شیوه نثر مرسل که در آثار زبان فارسی سده‌های ۴ و ۵ رایج بوده است تبعیت می‌کند. از نظر «ایجاز لفظ و اشباع معنی و روانی عبارت و خالی بودن از مترادفات الفاظ و جمل و موازنه سجع و صنایع و تکلفات لفظی با سبک پیشینیان برابر است» (بهار، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۱۴) خواجه در این کتاب نیز همچون کتاب دیگرش سیرالملوک از حکایتهای مختلف مربوط به دو حوزه خلافت

اسلامی و جهان باستان کاملاً بجا و به عنوان شاهدهی بر اثبات نصایح خویش استفاده کرده است. روشی که گویا در بیشتر آثار پندآموز آن دوره رواج داشته است. و «نویسندگان ایرانی از سویی به عنوان وارثان خرد باستان، و از دیگر سو به عنوان مسلمانان مطیع دستگاه خلافت، خود را از نظر فکری و اعتقادی به این دو آبشخور وابسته می‌دیدند» (فرهانی منفرد، ۱۳۷۶، ص ۳۴) از خلال این حکایت‌هاست که می‌توان علاوه بر دریافت پندهای حکمت آمیز و عبرت آموز و نکته‌های ظریف و دقیق با تاریخ و زندگی اجتماعی مردم آن روزگار نیز آشنا شد.

نثر کتاب از فنون فصاحت و بلاغت بهره‌مند است. ساده و روشن و زیبا نوشته شده و اجمالاً می‌توان گفت که به ساختار نگارش در قرن پنجم نزدیک است. البته در این کتاب نیز اگر با دیده نکتہ سنجی و خصوصاً خرده گیری نگریده شود احتمالاً نکاتی به چشم می‌خورد که جای درنگ دارد و شاید بتوان با بزرگنمایی این نکات در انتساب اثر به خواجه نظام الملک تردید کرد.

موضوع اصلی کتاب، اخلاق سیاسی و کشورداری و سازمان اداری و سیاسی دولت‌های خلافت شرقی است و نیز آداب و رسوم ایرانیان، تشکیلات علمی و اجتماعی در دوره سلجوقیان، همچنین مطالبی درباره اسماعیلیان و حکایت ازدواج سلطان ملک‌شاه با دختر خلیفه که هر دو این اخبار به نقل از این کتاب در روضة الصفا (میر خواند، ۱۳۸۰، ج ۶، صص ۳۰۶۹-۳۰۷۵ و ۳۱۹۵-۳۱۹۷) و حیب السیر (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۲، صص ۴۶۰-۴۶۳ و ۴۹۶-۴۹۷) نیز آمده است.

در لابلای مباحث نظری و حکایت‌های تاریخی این کتاب اطلاعات ارزشمندی از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پیش از غلبه مغولان یعنی قرن ۴ و ۵ به دست می‌آید. از اینرو می‌توان دستورالوزاره را در شمار کتاب‌های معرفت تاریخ، فرهنگ و تشکیلات اجتماعی ایران و سازمان سیاسی اجتماعی دولت‌های مستقر در سرزمین‌های خلافت شرقی اسلام به حساب آورد. از آنجا که متن کتاب از نثری سلیس و ساده و روشن و زیبا ساخته شده است و موضوعات با رعایت فصاحت و بلاغت بیان شده

است، می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از یک نثر فاخر فارسی مورد توجه قرار گیرد و از لحاظ نگارش فارسی نیز جنبه آموزشی داشته باشد. در عین حال نباید از محتوای اخلاقی و کاربردی این متن غفلت کرد. توصیه‌های این کتاب با آنکه مربوط به هزار سال پیش است ولی برای کسی که سابقه کارهای اداری دارد روشن است که بسیاری از آنها منطبق یا دست کم قابل انطباق با وضعیت امروز است.

در اهمیت کتاب همین بس که مخاطرات وزارت و راههای پیشگیری از ابتلا یا برون رفت از بحران‌های آن توسط کسی بیان یا نقل شده است که به عنوان برجسته‌ترین وزیر و یکی از شایسته‌ترین مردان سیاسی در طول تاریخ ایران و بلکه جهان شناخته می‌شود و کتاب‌های تاریخی روایتگر اندیشه‌ها و حکایت‌های شگرف و خیره‌کننده این خواجه بزرگ است.^۱ بنابراین دستورالوزاره علاوه بر آنکه به خاطر زیبایی و سلاست متن آن برای همه علاقه‌مندان به زبان و ادب فارسی خواندنی است، در عین حال برای اهل سیاست و دیپلماسی فایده بیشتری دربردارد. نیز می‌تواند به عنوان یکی از منابع تاریخی برای شناخت دوره غزنویان و سلجوقیان خصوصاً دوره نخستین آن که دوره اوج اقتدار و عظمت این امپراطوری و ابرقدرت مطلق جهانی است مورد استفاده قرار گیرد.

خواجه، تجربه کم نظیر خود را با دو پیشینه: یکی از پادشاهان و وزیران ایرانی قبل از اسلام و دیگری خلفاء و سلاطین پس از اسلام در هم می‌آمیزد و با چاشنی آیات قرآن کریم، روایات و حکایات خواندنی به فرزندش که در واقع نماینده همه کسانی است که می‌خواهند پست وزارت را با همه مخاطراتش بپذیرند، درس مردم داری و تقوای سیاسی می‌دهد و محتوای پرنغز را با نثری موجز و روان با استادی هر چه تمام تر بیان می‌کند.

هرمان اته^۲ در کتاب تاریخ ادبیات فارسی بخش حکمت عملی، اخلاق و سیاست پس از معرفی سیر الملوک نوشته است: «کتابی دیگر به همین سبک و روش و از همان قلم در باب خطرها و مسئولیتهای منصب وزارت به عنوان نصایح (یا وصایای) نظام

الملک موجود است که آن را خطاب به فرزندش فخر الملک تهیه نمود. وی نیز منصب وزارت داشت...» (اته، ۱۳۶۵، ص ۲۶۷) اته درباره دستور الوزاره یا وصایای نظام الملک معتقد است: «اعتبار آن بیش از آن اندازه ای است که ريو در ص ۴۴۶ مجموعه مخطوطات فارسی قائل گردیده است» (Charles Rieu, 1966).

درباره نام و محتوای این اثر می توان از منابع معتبری چون آثار الوزراء (عقیلی، ۱۳۶۴، ص ۲ و ۳)، روضه الصفا (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۰۶۹-۳۰۷۵ و ۳۱۹۵-۳۱۹۷)، حیب السیر (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۶۳ و ۴۹۶-۴۹۷) و دستور الوزراء (خواند میر، ۱۳۵۵، ص ۱۵۷-۱۶۰ و ۱۶۹-۱۷۵) اطلاعاتی به دست آورد. بعضی از مورخان قدیم، چون میرخواند (۸۳۷-۹۰۳ ق) (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۰۷۵ و ۳۱۹۵) و خواند میر (۸۸۰-۹۴۲ ق) (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۹۶ و ۱۳۵۵، ص ۱۵۷ و ۱۶۹ و ۱۷۵) بخش هایی از این کتاب را عیناً و حتی با قید «خواجه در وصایای خویش آورده» نقل کرده اند. قاضی احمد غفاری (۹۰۰-۹۷۵ ق) در مقدمه تاریخ نگارستان در کنار کتاب هایی چون تاریخ طبری، مروج الذهب و جامع التواریخ، از کتاب وصایای خواجه نظام الملک به عنوان یکی از منابع معتبر خود در نوشتن نگارستان نام برده (غفاری کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۴) و حکایات متعددی از این کتاب را با ذکر نام وصایای خواجه نظام الملک نقل کرده است.^۳ فاضل مجدی (سده ۱۰ و ۱۱ ق.) نیز عباراتی از این کتاب را نقل کرده است (مجدی، ۱۳۴۲، فصل سوم از جزء چهارم، ص ۵۰۱-۵۰۳). علاوه بر آثار نام برده، در بعضی از آثار چاپ نشده نیز، به این کتاب استناد شده است.^۴ همچنین نام این کتاب به عنوان یکی از آثار خواجه نظام الملک در ضمن تحقیقات و نوشته های بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران معاصر و مستشرقان نیز آمده است.

چنانکه از تعدد نسخه های دستور الوزاره معلوم می شود این اثر در دوره های قبل رواج فوق العاده داشته و نزد پیشینیان- خصوصاً پادشاهان، وزراء و شاهزادگان- از اعتبار بسیار برخوردار بوده است.^۵

دستورالوزاره علاوه بر رواج و پرنسخه بودن نسبت به کتاب‌های مشابه، به دلایل دیگری از قبیل در برداشتن اطلاعاتی در باب برخی از اعلام تاریخی و روایات نادر از روابط سیاسی داخلی و خارجی دولت‌های اسلامی سده ۴ و ۵ هجری، ارائه اطلاعات گسترده درباره نظام الملک، سلاست متن، به‌کار بردن واژه‌های زیبای فارسی و... دارای اهمیت است. این کتاب از نظر محتوا به دلیل تلفیق اخلاق نظری و عملی و از نظر قالب به سبب ترتیب و چینش منطقی هر بخش و نظم و انضباط، قابل توجه است.

دستورالوزاره با همه اهمیتی که دارد هنوز به چاپ نرسیده است. توضیحات کتاب‌شناسی در کتابخانه‌های ایران درباره این اثر کم است و در آنها غالباً به ذکر اطلاعات نسخه‌شناسی اکتفا شده است. بیشتر فهرست‌نگارانی هم که متعرض نسخه‌شناسی آن شده‌اند به تقلید از یکدیگر مطالب یکسانی را بازگو کرده‌اند.

شاید هم عدم اهتمام به چاپ این اثر از آنرو باشد که چون نام این کتاب و نویسنده آن در فهرست‌نامه‌های کتابخانه‌های مختلف به صورت‌های متفاوت ضبط شده، تعیین نام دقیق و درست آن دشواری‌هایی داشته است.

نگارنده این مقاله با تحقیق و جستجوی مفصل در کتابخانه‌های داخل و خارج ایران به ۷۲ نسخه از این اثر با ۲۵ نام مختلف دست یافته و تصاویر ۳۵ نسخه را تهیه کرده است. بعضی از نام‌های این اثر که در نسخه‌های آن و دیگر منابع آمده است عبارتند از: آداب وزارت = انسان کامل (حسینی، ۱۳۶۵، ج ۱۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲: کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۴۶۸۴؛ امینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۸۴۸)، اخلاق محمودی (انوار، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۶۷)، پندنامه خواجه (دانش پژوه، ۱۳۵۷، ج ۱۶، ص ۷۳۳: کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۷۹۰۷؛ دو فوشه کور، ۱۳۷۷، ص ۵۲۰؛ مدبری، ص ۱۱۵)، ترجمه نصایح نظام الملک = جام گیتی نما (سید یونسی، ج ۱، ص ۲۵۸: کتابخانه ملی تبریز به شماره ۱۹۷؛ مدبری، ص ۱۹۲)، دستور وزارت (دانش پژوه، ۱۳۴۶، ج ۴، ص ۴۳۱: کتابخانه سپهسالار به شماره ۲۹۴۷)، دستورالوزراء (انوار، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۶۷: کتابخانه ملی به شماره ۱۰۵۷۱)؛ (دانش پژوه، ۱۳۵۷، ج ۱۶، ص ۷۳۳: دانشگاه به شماره ۷۹۰۷)، ذکر

نصایح خواجه نظام الملک (نظام الملک، ۱۱۷۳، ص ۴۹)، رساله خواجه نظام الملک طوسی (برکت، ج ۳، ص ۳۶: کتابخانه شاهچراغ شیراز به شماره ۶۴۶)، سیاست نامه (گلچین معانی، ۱۳۴۶، صص ۷۹۳-۷۹۲: کتابخانه آستان قدس به شماره های ۹۳۱۱/۲۵ و ۲۶۲۳۶)، مجمع الوصایا (ناصری طاهری، ۱۳۸۳، ص ۳۱)، مواعظ و نصایح (کتابخانه آستان قدس به شماره ۲۶۲۳۶)، نصایح نظام الملک لابنه (عواد، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶: کتابخانه سرکیس بغداد به شماره ۳۰۲)، نصایح الملوک (کتابخانه آستان قدس به شماره ۲۶۲۳۶؛ دانش پژوه، ج ۷، ص ۳۰۶: نشریه دانشگاه به شماره ۱۰۹۲)، نصایح الوزراء (کتابخانه ملی به شماره ۱۵۳۴۹)، وصایا (استادی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۲: کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۴۷۳؛ ولایی، مهدی، ۱۳۴۴، ج ۶، ص ۴۸۲: کتابخانه آستان قدس به شماره ۲۹۲)، نصیحت نامه (حافظیان بابلی، ۱۳۸۸، ج ۳۰، ص ۸۰: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۹۳۳۹)، وصیت نامه نظام الملک (آقا بزرگ طهرانی، ج ۲۵، ص ۹۷).

اگر چه در نام این کتاب اختلاف است اما از آنجا که بیشتر نسخ، فهرس و مآخذ به عنوان دستورالوزاره یا وصایای خواجه نظام الملک برای این کتاب تصریح کرده‌اند به نظر می‌رسد این دو نام صحیح‌تر باشد.

درباره زمانه نوشتن کتاب هر چند بعضی گمان کرده‌اند این مکتوب را نظام الملک به فرزندش فخرالملک «هنگامی که وی در عهد الب ارسالان همراه ملکشاه مأمور فارس شده بود در ذکر شرایط وزارت و بعضی از سفارش‌ها و وصایا نوشته و نسخ آن به وصایای نظام الملک یا دستورالوزاره معروف است» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۰۷؛ صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲)^۷ لیکن همچنان که در انتهای این مقاله به دست می‌آید اصل این وصایا را خواجه در آخرین سال عمر خود یعنی ۴۸۵ ق. نوشته است و بعدها توسط کسی جمع‌آوری و مدوّن شده است.

درباره انتساب کتاب باید گفت هر چند اغلب نسخه نویسان و فهرست نگاران آن را از خواجه نظام الملک دانسته‌اند لیکن بعضی هم آن را به افرادی دیگر نسبت داده‌اند.

این مقاله بنای آن دارد که برای اولین بار مؤلف واقعی این کتاب پرنسخه را معرفی نماید.

نویسنده دستور الوزاره

با وجود اهمیت دستور الوزاره و با وجود برجا ماندن نسخه‌های متعدد از آن، هیچ یک از نسخه نویسان، فهرست نگاران و حتی کسانی که درباره این کتاب اظهار نظر کرده‌اند نتوانسته‌اند نویسنده واقعی آن را مشخص کنند. بعضی از محققان ظاهراً با توجه به اینکه عنوان یا یکی از عناوین کتاب در اغلب نسخه‌ها «نصایح خواجه» بوده است، بدون توجه به زمان و سبک نگارش، آن را منسوب به خواجه نظام الملک طوسی (قرن پنجم) دانسته‌اند. اغلب نسخه نویسان، بیشتر فهرست نگاران و بعضی از محققان از این دسته‌اند کسانی چون: شیخ آقا بزرگ تهرانی (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۵۷، ج ۲۵، ص ۹۷)، احمد منزوی (منزوی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۵۵۴؛ همو، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۵۰)، حافظیان بابلی (حافظیان بابلی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۸۰)، خانبابا مشار (مشار، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۵۴۱۶)، سیدعبدالله انوار (انوار، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۶۷)، سید احمد حسینی اشکوری (حسینی اشکوری، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۸۳) و نیز پروفیسور عبدالرزاق کانپوری (کانپوری، ۱۳۵۰، ص ۲۸ و ۲۹)، علی اکبر دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۹۹۵۶)، محمد معین (معین، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۱۳۱)، یوسف اعتصامی (اعتصام الملک، ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۳۷۱)،^۱ ذبیح الله صفا (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۰۷؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲)، جعفر شعار (شعار، ۱۳۷۹، ص ۷) و عطاءالله تدین (تدین، ص ۲۸ و ۲۹).

در میان خاورشناسان نیز می‌توان از کسان بسیاری نام برد که دستور الوزاره را از آن خواجه نظام الملک دانسته‌اند: هرمان اته (اته، ۱۳۵۶، ص ۲۶۷)، شارل هانری دو فوشه کور (دو فوشه کور، ۱۳۷۷، ص ۵۲۰)، ولادمیر ایوانف (Ivanow, 1985, p.660) و چارلز ریو (Rieu, 1966, v. 2, p.446).

در مقابل این قول بسیار رایج، شمار اندکی از فهرست نگاران، این کتاب را از عبدالوهاب امامی دانسته‌اند که از آن جمله‌اند: محمدتقی دانش پژوه (دانش پژوه، ۱۳۳۵، ج ۶، ص ۲۳۷۳)، احمد منزوی (منزوی، ۱۳۴۷، ج ۱۴، ص ۲۳۳) و سیدمحمد طباطبایی بهبهانی (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۸۶، ص ۸۸۳).

آن لمبتن نیز نویسنده دستورالوزاره را فخرالدین حسن معرفی کرده است (لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۵۰). مؤلفین جلد دوم فهرست مجلس سنا و صدرایی خویی هم بر اساس نام‌هایی که هر کدام فقط در یکی از نسخه‌های دستورالوزاره آمده است این کتاب را به ترتیب به اراسنجی قزوینی (دانش پژوه و علی انواری، ۱۳۵۹، ص ۱۴۱) و عبدالوهاب قدپی طوسی نسبت داده‌اند (صدرایی خویی، ۱۳۷۷، ج ۳۷، ص ۲۴۴).

بنابراین نوشته‌ها بر سر هم یکی از این پنج تن: خواجه نظام الملک طوسی، عبدالوهاب امامی، فخرالدین حسن، اراسنجی قزوینی و عبدالوهاب قدپی طوسی باید نویسنده دستورالوزاره باشد. اما از آنجا که نمی‌توان هر پنج نفر را نویسنده دستورالوزاره دانست باید دلایل انتساب کتاب به هر یک از این افراد بررسی شود تا پس از ارزیابی و ردّ موارد خلاف، یکی از آنها با ارائه دلیل منطقی به عنوان نویسنده دستورالوزاره معرفی گردد. البته در صورتی که از این طریق هم نویسنده کتاب معلوم نشود ناگزیر به دو طریق دیگر باید عمل کرد: یکی از طریق مراجعه به متن کتاب و نیز بررسی سبک شناسانه دستورالوزاره و دیگری از طریق سایر کتاب‌ها. بدین صورت که شاید در متن کتاب قرائن و اشاراتی باشد که دست کم بر زمانه تألیف کتاب دلالت کند و یا آنکه از این متن در کتاب‌های دیگر با ذکر نام مؤلف استفاده و اقتباس شده باشد.

الف. انتساب به خواجه نظام الملک طوسی

اغلب نسخه نویسان و فهرست نگاران و نویسندگان متقدم و متأخر، کتاب دستورالوزاره را به خواجه نظام الملک طوسی منسوب کرده‌اند. از طرفی بیشتر کسانی هم که به تحقیق در خصوص زندگی خواجه پرداخته‌اند در بخش مربوط به آثار

مکتوب او از دستورالوزاره نیز به عنوان اثری منسوب به او نام برده‌اند.^۹ با این حال در متن کتاب دستورالوزاره عبارتهایی یافت می‌شود که در انتساب کل کتاب به قرن پنجم تردید جدی وارد می‌کند. بنا بر این می‌توان کتاب را از نظر سبک نوشتاری به دو بخش تقسیم کرد: ۱. دیباچه و مقدمه ۲. متن اصلی یا فصول دوگانه. زبان بخش دوم نسبت به بخش اول قدیمی‌تر است. کلمات و تعبیرات و ترکیبات کهنه دوره پیش از ایلخانی در آن بیشتر یافت می‌شود. لغات عربی، نثر مسجع و تصنع و تکلف فنی که در بخش اول است در آن مشاهده نمی‌شود. سبک انشای آن نیز کاملاً سلیس و ساده و روشن است. ایجاز و اختصار جای لغات زاید و اطاله کلام را گرفته است. در یک کلام می‌توان گفت زبان بخش دوم شباهت بسیار به زبان سیرالملوک دارد. از اینرو می‌توان آن را منسوب به نظام الملک دانست؛ به رغم زبان بخش اول که متأخرتر می‌نماید و یقیناً باید توسط کسی در اواخر دوره ایلخانی نوشته شده باشد.

دیباچه کتاب همه چیز را روشن کرده است. اصل این کتاب همان فصول دوگانه کتاب است که نظام الملک در آخرین سال عمر خود برای فرزندش فخرالملک نوشته است. این نصایح بعدها توسط کسی جمع آوری شده و پس از افزودن دیباچه‌ای درباره موضوع کتاب و مقدمه‌ای در شرح حال نظام الملک به صورت کتابی مستقل درآمده است.

دیباچه کتاب نه تنها از خواجه نیست بلکه دوره تألیف آن نیز پس از دوره زندگی خواجه بوده است. مؤلف واقعی کتاب همان است که این دیباچه را نوشته و خود درباره نحوه تدوین کتاب در آن توضیح داده است. اگر بتوان به سخن او اعتماد کرد محتوای اصلی کتاب را «نصایحی» تشکیل می‌دهد که «نظام الملک [جهت اعز و ارشد اولاد] خود فخرالملک نوشته» (نظام الملک، ۹۴۹، ص ۲چ) بوده است. درباره طریقه دستیابی مؤلف به محتوای کتاب از عبارت بعدی می‌توان دریافت که برخی از محتوا را از طریق «کتب» به دست آورده است و بعضی را هم «از آبا و اجداد خود که منتسب به دودمان خواجه بودند، شنیده» (همانجا). مؤلف حتی در همین دیباچه به نحوه تدوین

کتاب نیز اشاره کرده است: «این نصایح مع لوازمها در یک مقدمه و دو فصل ممهد می-گرداند. مقدمه در بیان احوال او اجمالاً و فصل اوّل در تحریض فرزند بر ترک وزارت و مخاطرات آن؛ فصل دوّم در آداب و شرایط به وقت اشتغال بدان (همانجا).»

از جمع‌بندی عبارات بالا می‌توان نتیجه گرفت که کتاب دستورالوزاره بعد از دوره خواجه نظام الملک یعنی پس از سده پنجم هجری تألیف شده است و از لحاظ نگارش به سه بخش قابل تقسیم است: بخش اوّل دیباچه‌ای است به قلم مؤلف درباره اهمیت وزارت و نحوه تدوین این کتاب؛ بخش دوم مقدمه‌ای است در بیان احوال خواجه که مؤلف از آباء و اجداد خود شنیده و در این کتاب آورده است؛ بخش سوم که اصل کتاب را در بر می‌گیرد شامل نصایح خواجه نظام الملک به فرزندش فخرالملک است که مؤلف در کتب خوانده و آن را در دو فصل تدوین نموده است.

بدین ترتیب سخن کسانی که دستورالوزاره را منسوب به خواجه می‌دانند تنها در صورتی صحیح است که این انتساب را به اعتبار منبع الهام کتاب بدانیم اما نمی‌توان مؤلف کتاب را خواجه دانست.

ب. انتساب به عبدالوهاب امامی

دستورالوزاره در بعضی از فهرس کتب خطی کتابخانه‌ها به عبدالوهاب امامی منسوب شده است. ریشه این انتساب به نسخه‌ای از دستورالوزاره که با شماره ۱۴۹ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود بر می‌گردد (دانش پژوه، ۱۳۳۵، ج ۶، ص ۲۳۷۳). این نسخه از لحاظ آشفتگی، تشویش، نقص و بدخطی بدترین نسخه از میان ۳۵ نسخه دیده شده توسط نگارنده است. با وجود این محمدتقی دانش پژوه، فهرست نگار وقت کتابخانه دانشگاه، به استناد آنچه در انجامه نسخه آمده است آن را نوشته عبدالوهاب امامی دانسته است و بقیه نیز به واسطه اعتماد به ایشان، و اغلب با ذکر نام او این انتساب را نقل کرده‌اند.^{۱۰}

اما با مطالعه دقیق‌تر این نسخه معلوم می‌شود که امامی چنان که خود در انجامه آن اذعان داشته فقط «جامع» بخش‌هایی از کتاب بوده است نه نویسنده آن^{۱۱}. مشابه این اقدام در آن زمان رواج داشته است. یعنی کسی به منظور تهیه یک مجموعه شخصی، از مطالب جالب نظر و مورد علاقه، چیزهایی را با دست خود می‌نوشته یا به چند کاتب سفارش نوشتن می‌داده است. بعضی از نسخه‌های دستورالوزاره نیز چنین است^{۱۲}.

دیباچه، مقدمه و بخشی از فصل اول کتاب در این نسخه افتادگی دارد. با در نظر گرفتن بخش‌های دیگری که از اواسط کتاب افتاده می‌توان گفت تنها نصایحی چند از خواجه در این نسخه باقی مانده بوده که دانش پژوه نام آن را «نصایح» گذاشته و سپس در معرفی کتاب آورده است: «عبدالوهاب امامی در فصل نخستین این نامه، زیان‌های وزارت را برای پسر خود گزارش می‌دهد.» (دانش پژوه، ۱۳۳۵، ص ۲۳۷۳ و ۲۳۷۴) در حالی که این ادعا کاملاً در تضاد با آن چیزی است که در دیباچه کتاب آمده است: «اما این ضعیف از جمیع هدایا و تحف هیچ چیزی مساوی آن نصایح ندانست که صاحب نظام الملک [جهت اعز و ارشد اولاد] خود فخرالملک نوشته... و این نصایح مع لوازمها در یک مقدمه و دو فصل مهمه می‌گرداند. مقدمه در بیان احوال او اجمالاً و فصل اول در تحریض فرزند بر ترک وزارت و مخاطرات آن، فصل دوم در آداب و شرایط به وقت اشتغال بدان» (نظام الملک، ۹۴۹، ص ۲) و از مقدمه کتاب کاملاً معلوم است که در شرح حال نظام الملک است نه امامی! مؤلف همچنین در پایان مقدمه نوشته است: «... پس خواجه فخرالدین فخرالملک را که اعز اولاد بود طلب فرمود و گفت: ... به رسم وصیت و طریق نصیحت در هر باب تو را ارشاد خواهم نمود» (همان، ص ۵).

گفتنی است دانش پژوه بعدها پس از آشنایی با نسخه‌های دیگری از دستورالوزاره از نظر خود عدول کرده است. نظر اولیه او مربوط به سال ۱۳۳۵ ش. یعنی سال انتشار جلد ۶ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است (دانش پژوه، ۱۳۳۵، ج ۶، ص ۲۳۷۳). اما او در جلد ۹ از همین فهرست که در سال ۱۳۴۵ ش. منتشر شده است، این کتاب را از نظام الملک طوسی دانسته است (همان، ج ۹، ص ۱۲۰۳). نیز

در جلد ۱۶ که در سال ۱۳۵۷ ش. توسط ایشان تهیه شده، این کتاب به نام وصایای خواجه نظام الملک یا دستورالوزراء معرفی شده و هیچ اشاره‌ای به نام امامی نشده است (همان، ج ۱۶، ص ۷۳۳). وی همچنین در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سپهسالار، که در سال ۱۳۴۶ ش. منتشر شده است، ذیل نام کتاب دستور وزارت (ش ۱۴۲۷) نوشته است: «وصایای خواجه نظام الملک است. نسخه‌ای از ابن وصایا در دانشگاه (۱۴۹/۱) هست (دانش پژوه و منزوی، ۱۳۴۶، ج ۴، ص ۴۳۱)». در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی که از سال ۱۳۴۱ ش. زیر نظر محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار منتشر شده است، فقط در شماره‌های اول و دوم آن، چهار نسخه از دستورالوزاره معرفی شده است و در همه آنها نام نظام الملک در ذیل این کتاب مشاهده می‌شود.^{۱۳}

گذشته از این اگر بنابر آنچه در انجامه نسخه ش ۱۴۹ دانشگاه آمده، نام مؤلف دستورالوزاره عبدالوهاب امامی باشد، پس باید تاریخ تألیف آن نیز همان باشد که پس از نام امامی آمده یعنی سال ۱۰۶۳ ق. حال آنکه دست کم ۱۰ نسخه دیگر که تاریخ کتابت آنها مربوط به قبل از این تاریخ است، شناخته شده است.^{۱۴} از طرفی در منابع کهن که از دستورالوزاره با همین عنوان یا با عناوین دیگر نام برده‌اند و تاریخ نگارش آنها به پیش از تاریخ کتابت نسخه منسوب به امامی می‌رسد به جز آثار الوزراء - که متن را از عبدالوهاب العدنی می‌داند - آن را صرفاً از نظام الملک دانسته و هیچ‌کدام ولو به صورت اشاره نامی از امامی نبرده‌اند. این منابع عبارتند از: نسخه دست‌نویس دستورالوزاره در ضمن تحفه بهایی که در سال ۷۶۳ ق نوشته شده است (به نقل از بیانی، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۴۳)، روضه الصفا (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۰۶۹-۳۰۷۵ و ۳۱۹۵-۳۱۹۷)، حبیب السیر (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۶۶۰-۶۶۳ و ۴۹۶-۴۹۷)، دستورالوزاره (خواند میر، ۱۳۵۵، ص ۱۵۷-۱۶۰ و ۱۶۹-۱۷۵)، تاریخ نگارستان (غفاری کاشانی، ۱۳۶۲، ۴ و ۸ و ۱۰ و ۱۳۵ و ۱۴۸)،^{۱۵} زینت المجالس (مجدی، فصل سوم از جزء چهارم، ص ۵۰۱ و ۵۰۲) و نیز سرگذشت خواجه نظام الملک در مجموعه دست‌نویس

منشآت و مکاتیب که به فاصله کمی پس از نسخه منسوب به امامی نوشته شده است (حائری، ۱۳۷۶، ج ۲۳، ص ۲۰۰)^{۱۶}.

از این‌ها گذشته این را هم باید افزود که در همه نسخه‌هایی که تاریخ تحریر آنها متعلق به قبل از تاریخ تحریر نسخه دانش پژوه است نه تنها نامی از امامی برده نشده بلکه اغلب آن‌ها تصریح کرده‌اند که این اثر متعلق به نظام الملک است (لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۵۰)^{۱۷}.

ج. فخرالدین حسن

وی از سوی خانم آن لمبتن در کتاب تداوم و تحوّل در تاریخ میانه ایران، به عنوان نویسنده دستور الوزاره، معرفی شده است. به نظر لمبتون «کتاب وصایای خواجه نظام الملک (معروف به نصایح نامه)... نوشته فخرالدین حسن از دوازدهمین پشت نظام الملک است که با میراث خانوادگی به دست نویسنده رسیده و بعضی از مشکلات موجود وزیر را توضیح داده است» (لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۵۰). از چهار جمله‌ای که لمبتن درباره این کتاب نوشته است دو جمله اول اشتباه و دو جمله بعدی صحیح است. به عبارت دیگر این کتاب هرچند با میراث خانوادگی به دست نویسنده رسیده و بعضی از مشکلات موجود وزیر را توضیح داده است، اما اثر قلم فخرالدین حسن نیست. زیرا بر اساس آنچه در دیباچه دستور الوزاره آمده است فخرالدین حسن یا به عبارت درست‌تر امیر فخرالدوله و الدین حسن - که با دوازده پشت به نظام الملک می‌رسد - در واقع کسی است که دستور الوزاره به او اهداء شده است. یعنی او اهداءشونده است و نویسنده، کتاب دستور الوزاره را در اوّلین روز انتصاب وی به وزارت به او اهداء کرده است: «چنانکه امروز از عنایت الهی و عاطفت شهنشاهی به وجود مبارک و ذات شریف آصف اعظم... امیر فخرالدوله و الدین حسن ابن الصدر المغفور امیر تاج الملّه و الدین... در این وقت که مسند وزارت به وجود این عالی‌جناب مشرف و مزین شد و منصب موروث به عنایت الهی مکتسب گشت، از هر کس هدیه و تحفه مناسب طور

خود به رسم تهنیت بدان مجلس عالی رسانیدن صورتی بود به غایت مرضی و مستحسن. این ضعیف از جمیع هدایا و تحف هیچ چیزی مساوی آن نصایح ندانست که صاحب نظام الملک جهت اعزاز و ارشد اولاد خود فخرالملک نوشته و فی الحقیقه هر یک از آن در براءت قانونی شامل و در وزارت دستوری کامل است و بدان جهت تا امروز در اطراف منتشر و در آفاق مشتهر و بر افواه و السنه سایر و در ازمه و امکانه دایر است» (نظام الملک، ۹۴۹، صص ۱-۲-چ).

د. انتساب به اراسنجی قزوینی

از محمدطاهر اراسنجی قزوینی، مستوفی قندهار، فقط در یک جا به عنوان مؤلف دستورالوزاره یاد شده است. مجموعه‌ای به شماره ۱۱۴۹ کتابخانه مجلس سنا (کتابخانه شماره دو مجلس شورای اسلامی) که دارای هفده رساله است. وصایای خواجه نظام الملک به فرزند خود فخر الملک عنوان دومین رساله در این مجموعه است (دانش پژوه و انواری، ۱۳۵۹، صص ۱۳۹-۱۴۱).

مطالعه اصل نسخه برای نگارنده ثابت کرده است که در واقع محمد طاهر اراسنجی کاتب این اثر بوده است نه مؤلف آن. زیرا این نسخه بنابر مطالب آمده در حواشی آن در بین سال‌های ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۸ ق. نوشته شده است: «او در سال ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۸ همراه اردوی نجف قلی خان بیگلریگی مرو با شاه عباس دوم در مازندران و استرآباد و مشهد و سمنان و ری و کاشان و اصفهان و قزوین بوده و این مجموعه را نوشته است» (همان، ص ۱۳۹). و این در حالی است که قبل از این تاریخ نسخه‌هایی متعدد از این کتاب در کتابخانه‌ها موجود بوده است.

ه. انتساب به عبدالوهاب قدپی طوسی

نگارنده برای شناخت این فرد در کتاب‌های تراجم و انساب هیچ نام و نشانی از قدپی نیافته است. چون تحقیقات در منابع دیگر نیز بی‌نتیجه ماند در نهایت به سراغ

اصل نسخه دستور الوزاره که بر اساس آن، این کتاب به قدپی طوسی منسوب شده است رفت. نسخه مزبور در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و با شماره ۱۳۷۱۸ نگهداری می‌شود و اولین کتاب از مجموعه‌ای با سه کتاب را تشکیل می‌دهد.^{۱۸} روی جلد نسخه، با خطی که از خط متن کتاب جدیدتر می‌نماید، نوشته شده: «نصایح الوزراء از عبدالوهاب العدنی طوسی» به دلیل ناخوانا یا بدخط بودن واژه العدنی و احتمال خوانده شدن به نام‌های دیگر، باید به سراغ صفحات داخلی کتاب رفت. نام اثر در صفحه اول «رساله خواجه نظام الملک» نوشته شده است. جالب است که این دو نام با نام‌هایی که برای این کتاب در فهرست کتابخانه آمده است تفاوت دارد: «دستور الوزاره = وصایای خواجه نظام الملک / نصایح و اندرزهای خواجه نظام الملک حسن بن علی طوسی است که مؤلف در یک مقدمه و دو فصل جمع آوری نموده (صدرایی خویی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴)».^{۱۹} در صفحه ۷ پس از یک شعر بلند - که در نسخه‌های دیگر نیست - نوشته شده: «دعاگوی ثناخوان عبدالوهاب العدنی الطوسی» (قدپی طوسی، ۱۰۹۱، ص ۷) و در واقع العدنی در اینجا به گونه‌ای نوشته شده که با نگاه سطحی ممکن است القدپی نیز خوانده شود. زیرا نقطه نون خارج از محل خود گذاشته شده و زیر حرف یاء دو نقطه به همراه حرکت‌ای آمده است که ممکن است در مجموع پ خوانده شود.

بدین ترتیب معلوم شد که نام مؤلف دستور الوزاره در این نسخه نسبتاً کهن^{۲۰} عبدالوهاب العدنی الطوسی است و دلیلی هم بر رد آن وجود ندارد. تحقیقات تکمیلی برای یافتن نام این فرد در دیگر متون کهن و نیز انطباق آن با قراین متنی کتاب، انتساب آن به عدنی طوسی را تأیید و تقویت می‌کند.

عبدالوهاب عدنی طوسی

عقیلی، نویسنده نیمه دوم سده نهم هجری (عقیلی، ۱۳۶۴، ص ز)، بخش‌هایی از دستور الوزاره را در کتاب معروف خود آثار الوزراء نقل کرده و آن را از «مصنفات افضل المتأخرین مولانا عبدالوهاب العدنی» دانسته است. از آنجا که بخش نقل شده جز در

کتاب دستورالوزاره در هیچ یک از تألیفات پیش از زمان عقیلی دیده نشده^{۲۱} و از طرفی عقیلی، خود در مقدمه کتابش اذعان نموده که محتوای آثارالوزراء را از منابع مختلف فراهم کرده است،^{۲۲} می توان اطمینان حاصل کرد که این بخش از کتاب آثارالوزراء از دستورالوزاره گرفته شده است و در نتیجه مؤلف دستورالوزاره، چنان که در نسخه شماره ۱۳۷۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز تصریح شده است، عبدالوهاب العدنی الطوسی است.

عین عبارات نقل شده در آثارالوزراء چنین است: «اما بعد، در بعضی تواریخ خصوصاً در مصنفات افضل المتأخرین مولانا عبدالوهاب العدنی بدین الفاظ مطالعه نموده شد که: به براهین عقلیه و ادله شرعیّه ثابت است که کمال انسانی که وسیله مجموع سعادات هر دو جهانی است، غیر عرفان و عبادت حضرت ربوبیت نیست و [...] به حکم این مقدمات، روشن و مبرهن شد که افراد نوع انسان را جمله کمالات و تمامت سعادات چه در دنیا و چه در آخرت، متعلق به وزارت است» (عقیلی، ۱۳۶۲، ص ۲ و ۳). این عبارات دو صفحه ای صرف نظر از چند تفاوت بسیار جزئی در دستورالوزاره هست.

بنابراین مؤلف دستورالوزاره مولانا عبدالوهاب العدنی الطوسی نام دارد که با توجه به آنچه عقیلی درباره او نوشته است از عالمان و نویسندگان سده هشتم هجری بوده و تألیفات دیگری غیر از این کتاب نیز داشته است.^{۲۳}

عدنی طوسی!

آخرین بخش تحقیق درباره نام مؤلف را به شناخت واژه عدنی و نیز رفع ابهام از شهرت مؤلف اختصاص می دهیم. زیرا ممکن است انتساب او به دو محل مختلف با فاصله مکانی بسیار زیاد این پرسش را پیش بیاورد که چگونه یک نفر می تواند هم به عدن در یمن یعنی جنوب جزیره العرب و هم به طوس در خراسان یعنی شمال شرقی ایران منتسب باشد؟

درباره طوسی بودن مؤلف شکی نیست؛ زیرا آنگونه که خود در دیباچه کتاب دستورالوزاره بدان اشاره کرده آباء و اجداد او منتسب به دودمان نظام الملک طوسی بوده‌اند (نظام الملک، ۹۴۹، ص ۲چ) و از اینرو طوس موطن اجدادی اوست. اما همه ابهام بر سر نام عدنی است. درباره این نام احتمالاتی از این دست متصور است:

عدنی را صفت نسبی بدانیم به معنی اهل جایی به نام عدن. با این احتمال باید گفت بر خلاف تصور اولیّه که معمولاً عدنی را به فتح عین و دال می‌خوانند (عدنی) و آن را تنها در یمن می‌دانند محلّ دیگری نیز در نیشابور بوده است با همین املاء اما با کمی تفاوت در اعراب؛ یعنی به فتح عین و سکون دال به نام محله عدنی کویان^{۲۴} یا عدنی کویان^{۲۵} که به اختصار عدنی نیز نامیده می‌شود. چنانکه دهخدا آورده است: عدنی. [ع د] (اخ) نام کوی و محله‌ای است در نیشابور (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۳۹۱۰).

سمعانی در الانساب خویش از دو نفر یکی به نام شیخنا ابوسعید محمد بن ابراهیم بن أحمد بن ابراهیم العدنی و دیگری ابوعمر و مکی بن أحمد بن زیاد العدنی یاد کرده و هر دو را اهل همان محل دانسته است. در الانساب ذیل واژه العدنی چنین می‌خوانیم: «بفتح العین و سکون الدال المهملتین و فی آخرها النون، هذه النسبة إلى عمل الأبراد بنیسابور، و هو نوع من الثیاب، و بها سکه یقال لها» سکه عدنی کویان بها من یقصر الأبراد و یغسلها و یدقها، و النسبه إليها «عدنی» بسکون الدال، و قد یقال بفتح الدال المهمله، و شیخنا ابوسعید محمد بن ابراهیم بن أحمد بن ابراهیم العدنی، سمعت منه بنیسابور... و من القدماء أبو عمرو مکی بن أحمد بن زیاد العدنی الشاهد، من أهل نیسابور (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۴۸ و ۲۴۹). ابن اثیر نیز در اللباب فی تهذیب الانساب به این مطلب اشاره کرده و نوشته است: «العدنی بفتح العین و سکون الدال و فی آخرها نون- هذه النسبة إلى عمل الأبراد بنیسابور و هی نوع من الثیاب و بها سکه یقال لها سکه عدنی کویان بها من یقصر الأبراد و یدقها و قد قیل فی النسبه إليها عدنی بفتح الدال أيضا ینسب إليها جماعه منهم أبو عمرو مکی بن أحمد بن زیاد العدنی الشاهد

النيسابورى سمع عبدالله بن شيرويه و غيره روى عنه الحاكم أبو عبدالله» (ابن اثير، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۲۷).

بنابراین می‌توان گفت عبدالوهاب العدنی نیز مانند ابوسعید العدنی و ابو عمرو العدنی منسوب به محلّه یا بازار یا کوچه عدنی کوبان نیشابور است که در این صورت جمع بین طوسی بودن و عدنی بودن چندان دشوار نیست، از آنجا که نیشابور و طوس هر دو جزو خراسان و تقریباً در مجاورت یکدیگر بوده‌اند^{۲۶} و محتمل است که فردی به اعتبار سرزمین اجدادی‌اش طوسی و به اعتبار سکونتگاهش عدنی باشد.^{۲۷}

زمان تألیف دستورالوزاره

پیش‌تر گفته شد هرچند اصل کتاب دستورالوزاره نوشته خواجه است، اما کتاب موجود- که از گردآوری وصایای خواجه و افزودن الحاقاتی به آن فراهم شده است- تألیف عدنی طوسی است. پس نگارش اولیه کتاب، و تدوین آن به صورت حاضر متعلق به دو دوره زمانی است. آن گونه که از مقدمه مؤلف برمی‌آید نظام الملک نصایح خود به فخر الملک را در اواخر عمر، هنگامی که زمان ارتحال خود را نزدیک می‌بیند می‌نویسد (نظام الملک، ۹۴۹، ص ۵). بنابراین زمان نوشته شدن اصل وصایای خواجه به اواخر عمر او یعنی حدود سال ۴۸۵ ق. بر می‌گردد. البته در این خصوص شاهد دیگری نیز در متن کتاب وجود دارد. آنجا که نظام الملک خطرهای مباشرت اقارب و عشایر در مهمات ملک را بیان می‌کند اشاره‌ای به ملال خاطر و توطئه ترکان خاتون علیه خود دارد (همان، ۱۳). در تواریخ مذکور است این واقعه که به برکناری نظام الملک از وزارت و در نهایت به قتل او می‌انجامد مربوط به آخرین سال حیات خواجه است.^{۲۸}

اما زمان گردآوری و تدوین کتاب توسط عدنی طوسی را با توجه به شجره نامه‌ای که او از اهداءشونده ارائه می‌کند باید در حدود نیمه قرن هشتم به حساب آورد. در دیباچه کتاب آمده است که مؤلف پس از تدوین کتاب، آن را به فردی در اولین روز

انتصاب به وزارت اهداء کرده است (همان، ص ۱چ-۲چ). این فرد از نوادگان خواجه بوده و عدنی طوسی او را در همین کتاب به طور کامل معرفی کرده و اجداد او را تا شخص خواجه نام برده است.

بنابراین شناسایی «امیر فخر الدوله و الدین حسن ابن الصدر المغفور امیر تاج الملکه و الدین بن الصدر المبرور امیر علی بن صاحب الدستور امیر معز صاحب دیوان طغایمورخان به خراسان و مازندران...» (همان، ص ۲) می‌تواند ما را با زمان تألیف کتاب آشنا کند. اگر از القاب و عناوین بگذریم می‌توان گفت که نام اهداءشونده امیرحسن و پدرش امیرعلی است. بسته به این که امیرمعز را لقب (بدل) یا پدر امیرعلی بدانیم^{۲۹} مؤلف با یک یا دو واسطه به صاحب دیوان طغایمورخان می‌رسد. البته بعید نیست که صدارت امیرحسن نیز در همین دوره باشد. در ادامه امیرمعز فرزند فخرالدین حسن و نوه شیخ عمادالدین که مشرف دیوان سلطان ابوسعید بوده است، معرفی می‌شود (همانجا).

طغایمورخان از سال ۷۳۶ تا ۷۵۳ ق و ابوسعید (معروف به بهادرخان) از سال ۷۱۶ تا ۷۳۶ ق حکومت کرده‌اند و هر دو از سلسله ایلخانان در ایران بوده‌اند. اهداءشونده در دوره طغایمورخان زندگی می‌کرده است. و از اینرو باید نام او را در میان اسامی خاص این دوره جستجو کرد. با وجود آنکه مساحت مملکت طغایمورخان محدود به خراسان و مازندران بود اما به دلایلی چون مدت طولانی سلطنت او نسبت به بقیه ایلخانان پس از ابوسعید^{۳۰} و انقلاب‌هایی چون سربرداران و رقابت‌های خونین با ایلخانان رقیب باعث شده حوادث و افراد خاص در این دوره بیشتر از هر دوره دیگر باشد. در کتاب مجمع الانساب، که دقیقاً در همین دوره نوشته شده است،^{۳۱} در اطراف نام طغایمور نام دو نفر که به نام اهداءشونده و پدرش نزدیک است در چند موضع کتاب مشاهده می‌شود. از جمله ماجرای دستگیری طغایمورشاه و امیر علی توسط امیر ارغون شاه و کشتن امیرعلی در سال ۷۳۶ ق (شبانکاره ای، ۱۳۶۳، ص ۳۰۹). و نیز ماجرای فرستادن

امیرحسین به خراسان و استدعای آمدن طغاتی‌مور خان به نیشابور در سال ۷۳۹ ق. (همان، ص ۳۱۰).

بنابراین آنچه مسلم است اینکه کتاب دستور الوزاره یا وصایای خواجه نظام‌الملک به شکل کنونی آن در دوره حکومت ایلخانان رقیب یعنی در حدود نیمه قرن هشتم هجری تألیف و تدوین شده است. این تاریخ با یافته‌های بیشتر کتاب‌شناسان که معتقدند دستورالوزاره توسط کسی از نسل دوازدهم خواجه گردآوری شده نیز هماهنگ است. زیرا اگر هر نسل را به طور معمول ۲۲ سال در نظر بگیریم و این عدد را در ۱۲ نسل ضرب کنیم می‌شود: ۲۶۴ سال (۲۰*۱۲=۲۶۴) و اگر حاصل ضرب را با سال وفات خواجه جمع کنیم حاصل جمع کاملاً با این دوره منطبق است (۲۶۴+۴۸۵=۷۴۹). ضمناً این تاریخ با تاریخ کتابت اولین نسخه شناخته شده یعنی نسخه بیانی در سال ۷۶۳ ق نیز قابل انطباق است و البته باید تاریخ تألیف کتاب را قبل از تاریخ کتابت این نسخه به حساب آورد چرا که نسخه بیانی در مجموعه چند رساله قرار دارد و از این رو بعید است که نسخه اصلی کتاب باشد هر چند احتمال آنکه این نسخه اولین استنساخ باشد، محال نیست. بدین ترتیب روشن می‌شود که زمان تألیف دستورالوزاره در حدود نیمه قرن هشتم هجری بوده است.

نتیجه‌گیری

اگر چه در متن کتاب دستورالوزاره نامی از مؤلف نیامده است ولی از اشاره مستقیم عقیلی در آثارالوزراء به نام مؤلف همراه با نقل بخشی از کتاب و نیافتن این بخش در هیچ کتاب دیگری غیر از دستورالوزاره، و علاوه بر آن ذکر این نام در یکی از نسخه‌های خطی همین کتاب، و نیز ارائه دلایل کافی بر رد نام‌های دیگری که کتاب به آنها منسوب شده است می‌توان با اطمینان گفت که مؤلف دستورالوزاره عبدالوهاب عدنی طوسی است و انتساب آن به وی قطعی است. نیز بر اساس قرینه‌ای از داخل متن

کتاب و دو قرینه خارجی می‌توان دریافت که تاریخ تألیف کتاب به صورت تقریبی در فاصله سال‌های ۷۴۵ تا ۷۵۵ ق یعنی در حدود نیمه قرن هشتم هجری است.

یادداشت‌ها

۱- برای اطلاع بیشتر نک: تاریخ بیهق، الأنساب، نسائم الاسحار، آثارالوزراء، تجارب السلف، سلجوقنامه، روضه الصفا، حبيب السیر، دستورالوزراء و دایرة المعارف اسلامی ذیل مدخل خواجه نظام الملک.

۲- پرفسور هرمان اته (Hermann Ethé) خاورشناس نامی آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۱۷م) است که فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه های بادلیان و ایندیا افس را تهیه کرده است. مهمترین تصنیف او کتاب تاریخ ادبیات فارسی است که خلاصه مطالعات و تفحصات گسترده او در آثار کهن فارسی و از منابع اصلی ادوارد برون در تألیف تاریخ ادبی ایران بوده است. کتابخانه بادلیان در دانشگاه منچستر انگلستان قرار دارد و نسخه اساس در تصحیح دستورالوزاره متعلق به این کتابخانه است.

۳- به عنوان نمونه نک: غفاری کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱ - ۱۰۸ و ۱۳۵ - ۱۳۷ و ۱۴۸.

۴- به عنوان نمونه نک: نسخه دست نویس مجموعه منشآت و مکاتیب از کتب خطی اهدایی سید محمد صادق طباطبایی به کتابخانه مجلس با شماره ۹۰۱/۲ (تاریخ کتابت: ۱۰۸۹ق)؛ در رساله دوم این مجموعه با عنوان سرگذشت خواجه نظام الملک حکایت هایی از کتاب دستورالوزاره با این عبارات نقل شده است: خواجه نظام الملک در وصایای خویش آورده... (ص ۱۰)؛ چنانکه از فحوای کلام خواجه که در وصایای خویش ثبت نموده به وضوح می پیوندد... (ص ۲۱)؛ راقم حروف گوید که سخن خواجه نظام الملک در رساله وصایای خویش در باب قضیه حسن صباح... (ص ۲۷).

۵- درحالی که مشهورترین کتاب‌های منتشر شده در موضوع وزارت از قبیل دستورالوزاره اصفهانی، دستورالوزراء استرآبادی، آثارالوزراء عقیلی، نسائم الاسحار منشی کرمانی و تاریخ الوزراء قمی از روی تنها یک نسخه تصحیح شده اند اما دستورالوزاره از میان ۷۲ نسخه به دست آمده با هشت نسخه به طور کامل و ۲۰ نسخه به صورت موردی توسط نگارنده تطبیق و

تصحیح شده است و بزودی منتشر می‌شود. نگارنده در مقدمه تصحیح دستورالوزاره به مقایسه کتاب‌های یاد شده با کتاب دستورالوزاره پرداخته است.

۶- سه نسخه از دستورالوزاره در کتابخانه ملی ایران به شماره‌های ۴۴۷۴ و ۱۰۵۷۱ و ۱۵۳۴۹ موجود است که هر سه به نام اخلاق محمودی ثبت است (نک: انوار، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۶۷).

۷- صفا کتاب دستورالوزاره را از لحاظ موضوع درست معرفی کرده است، لیکن از نظر مصداق آن را با نامه خواجه به پسرش فخرالملک هنگامی که در عهد الب اربلان همراه ملک‌شاه مأمور فارس شده بود اشتباه گرفته است.

۸- در تذکره الشعراى دولت‌شاه مطالبی حکیمانه از نصیحت‌نامه نظام الملک نقل شده است (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۱ و ۳۸۲) لیکن این مطالب در دستورالوزاره و از جمله در نسخه شماره ۶۱۹/۳ مجلس که به زعم اعتصام الملک دولت‌شاه از آن نقل کرده است، موجود نیست. این مطالب حتی در دیگر وصایای چاپ شده و نشده خواجه مشاهده نشد. این نشان می‌دهد یا متن دستورالوزاره موجود که از وصایای نظام الملک جمع‌آوری شده ناقص است و یا اینکه وصیت‌نامه دیگری از خواجه موجود بوده که هنوز به دست نیامده است.

۹- نگارنده در تحقیقی جداگانه همه آثار منسوب به خواجه (جز سیاست نامه و دستورالوزاره) را شناسایی و صحت انتساب هر یک را بررسی کرده است.

۱۰- از جمله بنگرید به: منزوی، احمد، فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی، ۲۳۳/۱۴، ش ۴۲۱۸ به نام دستورالوزراء؛ دانش پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی، ۱۰/۲، ش ۲۷۴، به نام دستورالوزاره؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۵۱۹/۳، ش ۲۰۳- ج به نام وصایای خواجه نظام الملک یا دستورالوزاره.

۱۱- «مقرر هذه النصایح جامعها المعتمضم بالله الغنی عبدالوهاب الامامی... بتاریخ خامس عشرین شهر ربیع الاول من شهر سنه ثلاث و ستین بعد الالف» (نک: دانش پژوه، ۱۳۳۵، ج ۶، ص ۲۳۷۴).

۱۲- به عنوان نمونه، نسخه‌ای از دستورالوزاره در مجموعه‌ای دست‌نویس از کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۹۳۱۱/۲۵ موجود است که میرزا محمدحسین منشی همدانی جامع آن

مجموعه بوده و به چند کاتب سفارش نوشتن داده بوده است (نک: گلچین معانی، ۱۳۴۶، ص ۷۹۲-۷۹۳).

۱۳- از جمله این نسخ می‌توان به قدیمی‌ترین نسخه دستور الوزاره با تاریخ کتابت ۷۶۳ق. اشاره کرد که مهدی بیانی آن را از نظام الملک دانسته است (نک: دانش پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی، ۴۳/۲؛ بیانی، «فهرست مجملی از منشآت و مکاتیب و ترسلمات فارسی»، ص ۴۳).

۱۴- برای آشنایی با این نسخ نک: ملک ثابت، ۱۳۸۹، جداول صفحات ۱۱۴-۱۳۷.

۱۵- نقل حکایات متعدد از کتاب وصایای نظام الملک با ذکر نام کتاب، از جمله در صفحات: ۴-۱۰۱ تا ۱۰۸ و ۱۳۵-۱۳۷ و ۱۴۸.

۱۶- جالب آنکه در این نسخه خطی کتابت شده در تاریخ ۱۰۸۹ق همه حکایت‌های مربوط به خواجه با تأکید بر آنکه «خواجه نظام الملک در وصایای خویش آورده» نقل شده است (به عنوان نمونه نک: رساله سرگذشت خواجه نظام الملک از مجموعه دست نویس مجموعه منشآت و مکاتیب از کتب خطی اهدایی سید محمد صادق طباطبایی به کتابخانه مجلس با شماره ۹۰۱/۲، ص ۱۰، ۲۱، ۲۷).

۱۷- از جمله آنها یکی هم نسخه شخصی مهدی بیانی استاد برجسته کتابشناسی نسخ خطی است. بیانی این نسخه را که تاریخ کتابت آن سال ۷۶۳ق. و به خط تعلیق قدیم است در جلد دوم نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی در سال ۱۳۴۱ش. با عنوان «دستور الوزاره از خواجه نظام الملک» معرفی کرده، اما نامی از امامی به میان نیاورده است. گفتنی است مهدی بیانی طولانی‌ترین دوره ریاست بر کتابخانه ملی را بر عهده داشته (۱۳۱۶-۱۳۴۰ش) و آثار ارزشمندی در زمینه کتابشناسی و شناخت متون فارسی از جمله کتابشناسی کتاب‌های خطی و نمونه سخن فارسی منتشر کرده است (نک: حبیبی آزاد، ۱۳۸۳، ص الف و ۲).

۱۸- دو کتاب دیگر تنبیه الغافلین و سراج منیر نام دارد (نک: صدرایی خویی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵).

۱۹- آغاز و انجام نسخه حاضر با سایر نسخ تفاوت دارد.

۲۰- تاریخ کتابت این نسخه ۳ جمادی الثانی ۱۰۹۱ق. است.

۲۱- این بخش‌ها حتی در کتاب نسائم الاسحار، که منبع اصلی عقیلی در تألیف آثارالوزراء بوده است (نک: عقیلی، ۱۳۶۴، صفحه ب) وجود ندارد، بلکه سبک نگارش این بخش کاملاً با سبک نسائم الاسحار متفاوت است.

۲۲- نک: عقیلی، ۱۳۶۴، ص ۷ و ۸. ضمناً محدث ارموی، مصحح آثارالوزراء درباره عقیلی نوشته است: "مطالب بسیار بسیار مفید پر ارزش از موارد مختلفه گردآورده و در مابین الدقّین این کتاب ودیعه گذاشته است؛ به طوری که برخی از مآخذ وی فعلاً در دسترس نیست و فقط به وسیله این کتاب ما آن مطالب را به دست می آوریم." (عقیلی، صفحات ج-د؛ در همین ارتباط نک به نظر سعید نفیسی در: خواندمیر، دستورالوزراء، ۷/۱).

۲۳- با وجود آنکه در سده هشتم نویسندگان مشهوری چون هندوشاه نخجوانی (نیمه اول قرن هشتم)، محمد بن علی شبانکاره‌ای (اواسط قرن هشتم)، شمس بن مولانا فخرالدین اصفهانی (اواسط قرن هشتم)، حمدالله مستوفی (د ۷۵۰)، مولانا معین الدین یزدی (د ۷۸۹) و مولانا معین الدین جوینی (اواخر قرن هشتم) حضور داشته‌اند (نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷، ص ۵۱۸-۵۳۳) به کار بردن عنوان افضل المتأخرین می‌تواند نشانگر اهمّیت یا مراتب برتری مولانا عبدالوهاب العدنی باشد.

۲۴- این عنوان ۱۷ بار در کتاب اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید آمده است و به نظر محمدرضا شفیعی کدکنی در همه نسخه‌های اصلی و اساسی اسرار التوحید اینگونه یعنی به یاء نوشته شده است (نک: محمدبن منور، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۴۵).

۲۵- عباس زریاب خویی در نقد اسرار التوحید طبع ذبیح الله صفا این عنوان را مشتق از کوب به معنی کوبیدن و نه از کوی دانسته است. از این روی عدنی کویان را صحیح تر از عدنی کویان می‌داند. البته او نیز معتقد است عدنی کویان نام محلی در نیشابور بوده است (نک: زریاب خویی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۲۸۸). شایان ذکر است از این عنوان در کتاب اللباب فی تهذیب الانساب با همین املاء (ابن اثیر، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۲۷) و در کتاب تاریخ نیشابور با عنوان کوچه عدنی کویان نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۶۹) و در کتاب حالات و سخنان ابوسعید با عنوان بازار عدنی کو (ابوروح، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴) و در فیه ما فیه مولوی با عنوان کوی عدنی کویان (مولوی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۷) یاد شده است.

۲۶- نیشابور قبل از حمله مغول مرکز شهرهای اطراف آن بوده و طوس از توابع آن شمرده می‌شده است (نک: گرایلی، ۱۳۷۷، ص ۳۴ و ۳۵). هر چند یک بار در زمان غزها و دیگر بار در دوره مغولان خراب شده است.

۲۷- عدنی علاوه بر آنکه ممکن است صفت نسبی و منسوب به جایی باشد می‌تواند منسوب به چیزی یا صفتی باشد و بدین سبب برگرفته از معنایی خاص که این نیز محتمل است چرا که برای واژه‌های عدن یا عدنی معانی متعدد در کتابهای لغت ذکر شده است. از جمله:

الف. العدنی یا عدنی در فرهنگ ابجدی به معنی مرد کریم و خوش اخلاق (بست‌الحی، ۱۳۷۵، ص ۸۳۸) آمده است. دهخدا نیز به نقل از اقرب الموارد نوشته است: مرد کریم الاخلاق، و اصل آن نسبت است به عدن و سپس غلبه یافته است در هرفن عالی (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۳۹۱۰).

ب. عدنی نوعی پارچه یا جامه خاص است که از منسوجات مشهور و کالاهای تجاری نیشابور به شمار می‌رفته است (همان، ص ۱۳۹۰۹؛ معین، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۸۴) و عدنی کویان به عمل کوفتن و قصارت جامه های عدنی منسوب است (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۵۴؛ گفتنی است نام گذاری افراد به اعتبار انتساب آنها به یک کالای مشهور یا مشاغل و بازارهای مربوط به آن کالا، امری رایج بوده است. همان گونه که خاندانی از اهالی شهر یزد به واسطه انتسابشان به بازار علاقبندان - که محل خرید و فروش نخ، قیطان و نوارهای ابریشمی بوده است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۰۶۶) - به علاقبند مشهورند).

ج. کتاب العین عدن را محلی می‌داند که پارچه های عدنی به آن منسوب است. عدن: موضع ینسب إليه الثیاب العدنیه (خلیل بن احمد، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۲).
د. لسان العرب عدن را «مُرْكُزُ كُلِّ شَيْءٍ مَّعْدِنَةٍ» معنی کرده است (ابن منظور، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۲۷۹).

ه. کتابهای المفردات فی الغرائب القرآن، مجمع البحرین، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی و معین عدن را برگرفته از قول خداوند تعالی در عبارت «جَنَاتِ عَدْنٍ» (عبارت «جَنَاتِ عَدْنٍ» یازده بار در قرآن کریم آمده است. از جمله: سوره: ۱۳ آیه: ۲۳ / سوره: ۱۶ آیه: ۳۱ / سوره: ۴۰ آیه: ۸) دانسته و هریک به گونه ای معنی کرده اند: المفردات به معنی استقرار و ثبات (الراغب الاصفهانی، ۱۲۸۲، ج ۱، ص ۵۵۳)، مجمع البحرین به معنی اقامت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶،

ص ۲۸۱؛ عدن: قوله تعالى جَنَّاتِ عَدْنٍ [۲۳/۱۳] أی جنات إقامة، يقال: عدن بالمكان عدنا و عدونا من باب ضرب و قعد: إذا أقام به.، ابجدی به معنی بهشت (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۸۳۸؛ «جَنَّتْ عَدْنٌ»: بهشت که در آن حضرت آدم بود؛ «جَنَّاتُ عَدْنٍ»: بهشت جاویدان.) و معین به معنی قصری از لؤلؤ در بهشت و منزل مقربان حق (معین، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۸۴). و عدن در فرهنگ بزرگ سخن با واژه جاویدان معنی شده است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۹۸۳).

ز. در فرهنگ فارسی عمید و فرهنگ فارسی معین به اقامت کردن در جائی و همیشه بودن در مکانی گفته شده است (عمید، ۱۳۶۳، ص ۸۶۰؛ معین، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۸۴).

ح. معین همچنین عدن را معرَب واژه عبری به معنای لذت، حظ و بهشت زمینی می‌داند (معین، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۶۴).

ط. دهخدا نیز از زبان عبری به معنی نعمت دار می‌داند و در عین حال نام گیاه هم دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۳۹۰۹ به نقل از اقرب الموارد).

بنابراین شهرت مؤلف دستورالوزاره به عدنی می‌تواند به سبب انتساب او به یکی از این موارد باشد:

-انتساب به اسم مکان مانند عدنی کویان در نیشابور؛

-انتساب به صفاتی چون کریم و جاویدان؛

-انتساب به اسم شیء مانند نوعی پارچه که در نیشابور بافته می‌شده است یا نوعی گیاه.

۲۸- ملکشاه به جای محمود (فرزند ترکان خاتون) فرزند دیگرش برکیارق را که از همسری دیگر بود به ولایتعهدی بر می‌گزیند و ترکان خاتون این انتخاب را به تحریک خواجه می‌داند و....

۲۹- این تردیدها باعث شده است بعضی نویسندگان اهداشونده را با هفت پشت (به عنوان نمونه نک: دو فوشه کور، ۱۳۷۷، ص ۵۲۰) و بعضی با دوازده پشت (به عنوان نمونه نک: اته، ۱۳۶۵، ص ۲۶۷؛ لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۵۰ و Rieu, 1966, v.2, p.446) به خواجه نسبت دهند.

۳۰- همه رقبای او تا قبل از انوشیروان جمعاً ده سال حکومت کردند و او به تنهایی ۱۷ سال (نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳).

۳۱- شبانکاره‌ای تحریر اوّل مجمع الانساب را در سال ۷۳۶ق انجام می‌دهد و چون نسخه اصلی کتاب در غارات ربع رشیدی از بین می‌رود برای بار دوم در سال ۷۴۳ق به تألیف اثر خود می‌پردازد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۵). همچنین تکمله کار او تا سال ۷۸۶ خصوصاً تکمیل دوره طغایمور توسط فریومدی نگاشته و در ذیل مجمع الانساب می‌آید (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱). در این کتاب وقایع دوره طغایمور خان جزء به جزء و با ذکر همه اشخاص (اعم از پادشاهان و امرا) آمده است.

منابع و مأخذ

الف- کتاب‌های فارسی و عربی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، (۱۳۵۷ ش)، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، به اهتمام علی نقی منزوی، تهران، اسلامیه.
- ۳- ابن اثیر، علی بن محمد عزالدین ابن الاثیر الجزری، (۱۴۰۰ق = ۱۹۸۰م)، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت، دار صادر.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ ق = ۱۳۶۶ ش)، لسان العرب، نسقه و علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی.
- ۵- ابوروح، لطف الله بن ابی سعد، (۱۳۸۴)، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، بامقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن.
- ۶- اته، هرمان، (۱۳۵۶)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضا زاده شفق، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۷- اعتصام الملک، یوسف اعتصامی، (۱۳۱۱)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۲، تهران، مطبوعات کتابخانه.
- ۸- افشار، ایرج و محمدتقی دانش پزوه، (۱۳۶۹)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۷، تهران، انتشارات کتابخانه ملی ملک.

- ۹- -----، (۱۳۶۳)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۵، تهران، انتشارات کتابخانه ملی ملک.
- ۱۰- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۷)، تاریخ مغول، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۱- امینی، محمدحسین، (۱۳۸۵)، آغازنامه (فهرست آغاز نسخه‌های خطی)، ج ۳، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۱۲- انوار، سید عبدالله، (۱۳۴۷)، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، کتب فارسی، ج ۲، تهران، کتابخانه ملی.
- ۱۳- انوری، حسن، (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۴- براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۸۰)، تاریخ ادبی ایران، ج ۲، ترجمه و تحشیه و تعلیق علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- برکت، محمد، (۱۳۸۲)، فهرست کتابهای خطی کتابخانه حضرت شاهچراغ (ع)، ج ۳، قم، فلاح.
- ۱۶- بستانی، فؤاد افرام البستانی، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی- فارسی (ترجمه کامل المنجد الابدی)، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی.
- ۱۷- بهار، محمدتقی، (۱۳۳۷)، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- بیانی، مهدی، (۱۳۴۱)، فهرست مجملی از منشآت و مکاتیب و ترسلات فارسی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی، زیر نظر محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، ج ۲، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- ۱۹- تدین، عطاءالله، (۱۳۷۳)، مقدمه، سیاست نامه نظام الملک.
- ۲۰- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۵)، کتابشناسی گزیده توصیفی تاریخ ایران دوره اسلامی (تا پایان دوره قاجاریه)، چاپ دوم، تهران، سمت، چ دوم.
- ۲۱- حائری، عبدالحسین، (۱۳۴۷)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۰/۲، تهران، انتشارات کتابخانه.

- ۲۲- -----، (۱۳۷۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۲۳، تهران، انتشارات کتابخانه.
- ۲۳- حافظیان بابلی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۰، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲۴- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد حسین خلیفه نیشابوری، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه.
- ۲۵- حبیبی آزاد، ناهید، (۱۳۸۳)، رؤسا و نام آوران کتابخانه ملی ایران، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۲۶- حسینی، سید احمد، (۱۳۶۵)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۱۲، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۲۷- خلیل بن احمد، عبدالرحمن خلیل بن احمد الفراهیدی، (۱۴۰۵ ق = ۱۳۶۴ ش)، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، دارالهجره.
- ۲۸- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین، (۱۳۵۳)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، با مقدمه جلال الدین همایی، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی خیام.
- ۲۹- -----، (۱۳۵۵)، دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، اقبال.
- ۳۰- دانش پژوه، محمد تقی و ایرج افشار، (۱۳۴۱)، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی، ج ۲، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- ۳۱- دانش پژوه، محمد تقی و علی انواری، (۱۳۵۹)، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا (مجلس شماره ۲)، ج ۲، تهران، کتابخانه مجلس.

- ۳۲- دانش پژوه، محمدتقی و علی نقی منزوی، (۱۳۴۶)، فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۴، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- ۳۳- دانش پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۴- -----، (۱۳۳۵)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۶، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۵- -----، (۱۳۴۵)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۶- -----، (۱۳۵۷)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۷- دو فوشه کور، شارل هانری، (۱۳۷۷)، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیر معزی و روح بخشان، تهران، نشر دانشگاهی و انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- ۳۸- دولتشاه سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه، (۱۳۶۶)، تذکره الشعراء، به همت محمد رضائی، چاپ دوم، تهران، پدیده خاور.
- ۳۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۰- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، (۱۳۲۴ ق = ۱۲۸۲ ش)، المفردات فی غریب القرآن، القاهرة، مصطفی البابی الحلبي.
- ۴۱- رساله سرگذشت خواجه نظام الملک [نسخه خطی]، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی از مجموعه دست نویس منشآت و مکاتیب از کتب خطی اهدائی سید محمد صادق طباطبایی، تاریخ کتابت ۱۰۸۹ق، شماره ۹۰۱/۲.
- ۴۲- سمعانی، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، (۱۳۸۲ق=۱۹۶۲م)، الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دایره المعارف العثمانیه.

- ۴۳- شبانکاره ای، محمد بن علی، (۱۳۶۳)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴۴- شعار، جعفر، (۱۳۷۹)، گزیده سیاست نامه، چاپ هفتم، تهران، نشر قطره.
- ۴۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، مقدمه اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید محمد بن منور.
- ۴۶- صدرایی خویی، علی، (۱۳۷۷)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۳۷، با نظارت عبدالحسین حائری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴۷- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم)، تهران، نشر فردوس.
- ۴۸- -----، (۱۳۶۳)، گنج و گنجینه، به انتخاب محمد ترابی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی و عطار.
- ۴۹- طباطبایی بهبهانی، سیدمحمد، (۱۳۸۶)، فهرست مختصر نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، کتابخانه مجلس.
- ۵۰- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تحقیق احمد الحسینی، تهران، مرتضوی.
- ۵۱- عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، (۱۳۶۴)، آثارالوزراء، تصحیح حسینی ارموی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- ۵۲- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر، (۱۳۷۶)، گزیده قابوس نامه، با مقدمه و شرح مهدی فرهانی منفرد، تهران، قدیانی.
- ۵۳- عواد، کورکیس، (۱۳۸۵)، فهرست مخطوطات خزانه یعقوب سرکیس، بغداد، مطبعه العانی.
- ۵۴- غفاری کاشانی، قاضی احمدبن محمد، (۱۳۶۲)، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، حافظ.
- ۵۵- فرهانی منفرد، مهدی، (۱۳۷۶)، مقدمه، گزیده قابوس نامه عنصر المعالی.

- ۵۶- قدپی طوسی، عبدالوهاب، دستورالوزاره [نسخه خطی]، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت ۱۰۹۱ ه. ق. شماره ۱۳۷۱۸.
- ۵۷- کانپوری، محمد عبدالرزاق، (۱۳۵۰)، تاریخ سلسله وزرای اسلامی (زندگانی خواجه نظام الملک)، ترجمه و نگارش سید مصطفی طباطبایی، تهران، مجله ماهانه هور.
- ۵۸- گرایلی، فریدون، (۱۳۷۷)، مشاهیر نیشابور شهر قلمدان‌های مرصع، مشهد، سعیدی منش.
- ۵۹- گلچین معانی، احمد، (۱۳۴۶)، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۷/۲، مشهد، انتشارات کتابخانه آستان.
- ۶۰- لمبتن، آن کاترین سواين فورد، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
- ۶۱- مؤید ثابتی، سید علی، (۱۳۴۶)، اسناد و نامه‌های تاریخی، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۶۲- مجدی، مجدالدین محمد الحسینی، (۱۳۴۲)، زینت المجالس، قم، کتابخانه سنایی.
- ۶۳- محمد بن منور، محمد بن منور بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید مبهنی، (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- ۶۴- مدبری، محمود، (۱۳۶۴)، فرهنگ کتابهای فارسی از قرن چهارم تا ۱۳۰۰ ه. ش، تهران، ویس.
- ۶۵- مشار، خان بابا، (۱۳۵۵)، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۵، تهران، ارژنگ.
- ۶۶- معین، محمد، (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی (متوسط)، چاپ هفتم، تهران، امیر کبیر.
- ۶۷- مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۶۲)، فیه مافیه، با تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
- ۶۸- منزوی، احمد، (۱۳۴۷)، فهرست [نسخه‌های خطی] کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۴، تهران، کتابخانه مجلس.

- ۶۹- -----، (۱۳۴۹)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲/۲، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- ۷۰- -----، (۱۳۸۱)، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۶، تهران، دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۷۱- -----، (۱۳۸۲)، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۷، تهران، دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۷۲- منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۶۴)، نائم الاسحار من لطائم الاخیار، تصحیح و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- ۷۳- میرخواند، محمد بن خاوند شاه، (۱۳۸۰)، روضه الصفای سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۴، بخش اول، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.
- ۷۴- ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۸۳)، دولت سلجوقیان، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۷۵- نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، نصایح نظام الملک [نسخه خطی]، انگلستان، کتابخانه بادلیان، تاریخ کتابت ۹۴۹ ه. ق. شماره ۱۴۲۶.
- ۷۶- -----، دستورالوزاره [نسخه خطی]، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت ۱۰۳۴ ه. ق. شماره ۶۱۹/۳.
- ۷۷- -----، نصایح خواجه نظام الملک [نسخه خطی]، آمریکا: دانشگاه کالیفرنیا، تاریخ کتابت ۱۱۷۳ ه. ق. شماره ۴۱۱.
- ۷۸- -----، اخلاق محمودی [نسخه خطی]، تهران: کتابخانه ملی ایران، تاریخ کتابت ۱۲۴۴ ه. ق. شماره ۴۴۷۴ ف.
- ۷۹- -----، (۱۳۷۳)، سیاست نامه (سیرالملوک)، با مقدمه و تعلیقات عطاءالله تدین، تهران، انتشارات تهران.

ب- مقالات فارسی

۱- زریاب خویی، عباس، (۱۳۲۲)، «در باب اسرار التوحید»، مجله فرهنگ ایران زمین، ش ۱، صص ۲۹۰-۲۸۷.

ج- منابع انگلیسی

- 1- Bowen, H- [C. E. Bosworth], (1995). «Nizam Al-Mulk», E.I. 2, V. 8, Leiden; Brill,. P: 69-73.
- 2- Elliot, H. M., and Dowson, J. (1976). «The history of India as told by its own historians: the Muhammeden period», Calcutta, 1953 = Lahore.
- 3- Ethé, Hermann, (1903). «Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office», Oxford, I, no: 1780. p: 975
- 4- Ivanow, Wladimir, (1985). «Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal», Calcutta, no: 1381. p660
- 5- Rieu, Charles, (1966). «Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum», Oxford, II, no: Or. 256 & Add. 26,267. p 446 & 859.
- 6- Sachau, E. and Hermann Ethé, (1889). «Catalogue of the Persian, Turkish, Hindûstânî and Pushtû Manuscripts in the Bodleian Library, Part I: The Persian Manuscripts», Oxford at the Clarendon Press, no: 1426 & 1427 & 1428. p: 878 & 879.